

در مدح امیر المؤمنین علیه السلام

نمونه خط نسخ و نستعلیق مرحوم میرزا

کعبه خیزر بایدی اجدد
 جودان استخوان خرد اندر دست مجذوب
 لم یفتخر بها اذ ابوزنت
 بر پیش از آنکه زدا وقت کان نمود حشر برای
 بل اعرض الدنيا و فاروق عیاشها
 بدار کرد در عرض و بعد از حشر از پیشتر
 لکنه سندا الخيام و شستن ا
 بین زدن من حشر زدی بالاد و فرمت
 نقعا لکلمته و جلب اماره
 و من بالار و از به امر مومنان به
 عند الاله مراقبا بحاله
 بسته اوضار و منظر به نظر اوست
 خلعت عنا صرعه الی ان اخرجت
 خنجر کینه اندر خلعت من کینه کین
 کرب عبادته و طال سجوده
 فراموش حشر عبادت فریاد به بند از چشم
 لکنه کم من عین عاجب
 و لکنه سر هم با خرافات از سر زدن
 ضلی البرایا فاق حتی بانهم
 از این روز فایق اند خلق را کویا که پیشتر
 یا جمع الاحداده یا نور الهدی
 مدارج اهدا در تو نور راه کمران
 سماک رقت بالعلی من اسمیه
 کسم خوف علی حوائج خدا و اول حکیم ازین
 بالعلم ابنت نواصک بر عتق
 بطنین از اعداوم و از هر از موی مغرور
 ما ذا اقول النطق فیک متعجب
 چگونه می زبان در دست کند در لکنه

فحینه دنیاکم التجمع
 بود در چشم او اندر و کعبه از زمین
 عذرا و اجل ما یومئذ و تسمع
 خوش اندر و نشیده نغمه بر حشر برای
 و طلقها بطلیقه لا یجمع
 طلاق با بر دوش و سخوار کت اورا
 عن ساو جدد فلاح کثیر
 کسه او سخته نیک از زمین شتابان کور حشر
 لیکون منها اللتی والمرجع
 شود اندر امارت مرضی بان و امر
 کشف الغطاء و خشنه
 بر او درین حشر کسه او برده اوست
 منه النصال فلا یحس فوجع
 زبا بجان کند مجده زرد درین با همه اوست
 حتی یفتن و المدامع تسمع
 در طول سده پیش او ز نور استر
 افضی به عن ستره ما اورد ع
 و نیت کرد از این ستره نهان حشر را
 و نشته الزبا اجل الرفع
 نشته در صفت کردن نشته رحمت
 یا مظهر الاسرار یا مستودع
 بنیر کا به هر امر اما نگاه حکمت
 ثم الحکم انت البطلین الانزع
 بر هر صفت که تو صرف بطلین از هر امر
 حتی الی غیر الهدی لا یفتن
 شیطان را سر و جز نواهی از تو نه اوست
 کیف اصطباری و الفوادع
 چگونه هیچ کس باشد دل صد باره را است

→ حتی متی استصعبین وذا العیاب

کم استغنی بالشمس شمس تسطع

نشینم تا یکی پای چراغ و صبح روشن شد

بگیرم در کفم تا چند شمع و آفتاب اینجا

شرح العلوم و معجزات کلامکا

تذکیر حلمک والصفاء الالمع

چه حاجت بهر تو در ذکر علم و معجز گفتار

حدیث بر دباریها صفای بساطن بیضا

ذکر الملاحم والحروب مفصلا

بسط المکارم والسعفاء الاوسع

خکایات بلاهای گران و جنگها، هر یک

کرمها و سخاوتهای که سرزد بیحد واحصا

نشر المدایح فیک مما قاله

اهل اللسان ولم یقل ما ینفع

نیما فزایدت نشر مدایح در شناسائی

نه آنچه پیش از این گفتند و نه آنچه نشد گویا

اذما ظهرت علی الوری اغنی لمن

قلب له والسم لپست تسمع

ظهور تو به عالم بهر صاحب عقل و دل کافیست

هر آنکس را که نبود گوش دل هر گز نشد بینا

ماقلته رمزالی ماقد عسی

آن یخفتی عن سہی او امع

من این راهم که گفتم بهر تنبیهست در غفلت

معینی مر ضعیف البرائی را باشد زلفرشها

ان کان مدحی لایلیق بیابسکا

لکن رجائی فی نوالک و اسع

اگرچه مدح من لایق نباشد بهر در گاهت

ولکن در عطایات دارم امیدی بسی پهنا

یاغایة الایجاد یابدو الوری

یا موئل المیعاد انت موزع

توئی مقصد ز خلق عالم و مخلوق در اول

توئی در روز معشر مرجع و قسمت کن آنجا

بین البریة جنة و لظى ولو

لم تنجنا اعمالنا لاتنجع

میان مردمان از دوست و دشمن نعیم و نار

نباشد گسر نجات می نبخشد سود طاعتها

(بقیه این قصیده غراء و جواب «ابن حجر» معاند معروف در شماره آینده)